

بروزترین و برترین
سایت کنکوری کشور

WWW.KONKUR.INFO

Konkur
.info

<https://konkur.info>

الدَّرْسُ الثَّالِثُ

الْكُتُبُ طَعَامُ الْفِكْرِ

کتابها، خوراک اندیشه اند

(عَنْ كِتَابِ «أَنَا» لِعَبَّاسِ مَحْمُودِ الْعَقَّادِ، بِتَصَرُّفٍ)

(از کتاب «من» اثر عباس محمود عقاد، با دخل و تصرف)

إِنَّ الْكُتُبَ طَعَامُ الْفِكْرِ، وَ لِكُلِّ فِكْرٍ طَعَامٌ،

بی شک کتاب ها خوراک اندیشه اند و هر اندیشه ای خوراکی دارد،

كَمَا تَوْجَدُ أَطْعَمَةً لِكُلِّ جِسْمٍ.

همانطور که برای هر جسمی خوراکیایی یافت می شود.

وَ مِنْ مَزَايَا الْجِسْمِ الْقَوِيِّ أَنَّهُ يَجْذِبُ غِذَاءً مُنَاسِبًا لِنَفْسِهِ،

و از مزیت های بدن قوی این است که خوراکی مناسب برای خودش جذب می کند،

وَ كَذَلِكَ الْإِنْسَانُ الْعَاقِلُ يَسْتَطِيعُ أَنْ يَجِدَ غِذَاءً فِكْرِيًّا فِي كُلِّ مَوْضِعٍ،

و همچنین انسان خردمند می تواند در هر موضوعی خوراکی فکری بیابد،

وَ إِنَّ التَّحْدِيدَ فِي اخْتِيَارِ الْكُتُبِ كَالتَّحْدِيدِ فِي اخْتِيَارِ الطَّعَامِ،

و قطعاً محدود کردن در انتخاب کتاب ها مانند محدود کردن در انتخاب غذا،

كِلَاهُمَا لَا يَكُونُ إِلَّا لِطِفْلِ أَوْ مَرِيضٍ.

هر دوی آنها جز برای یک کودک یا یک بیمار نیست! (هر دوی آنها فقط برای یک کودک یا بیمار می باشند.)

إِذَا كَانَ لَكَ فِكْرٌ قَادِرٌ تَسْتَطِيعُ بِهِ أَنْ تَفْهَمَ مَا تَقْرَأُ؛

اگر اندیشه ای توانمند داری، که می توانی به وسیله آن هر آنچه را که می خوانی بفهمی؛

فَاقْرَأْ مَا تَحِبُّ مِنَ الْكُتُبِ؛ فَالْتَّجَارِبُ لَا تُغْنِينَا عَنِ الْكُتُبِ؛

پس از کتاب ها هر آنچه را که دوست داری بخوان؛ پس تجربه ها ما را از کتاب ها بی نیاز نمی کند؛

لِأَنَّ الْكُتُبَ تَجَارِبُ الْأُمَمِ عَلَيَّ مَرَّ أَلْفِ السَّنِينَ،

زیرا کتاب ها تجربه های امت ها در گذر هزاران سال اند،

وَ لَا يُمْكِنُ أَنْ تَبْلُغَ تَجْرِبَةَ الْفَرْدِ الْوَاحِدِ أَكْثَرَ مِنْ عَشْرَاتِ السَّنِينَ.

و امکان ندارد که تجربه یک نفر به بیشتر از ده ها سال برسد.

وَ لَا أَظُنُّ أَنَّ هُنَاكَ كُتُبًا مُكْرَّرَةً؛

و گمان نمی کنم که کتاب هایی تکراری وجود داشته باشد،

لِأَنِّي أَعْتَقِدُ أَنَّ الْفِكْرَةَ الْوَاحِدَةَ إِذَا طَرَحَهَا أَلْفٌ كَاتِبٍ، أَصْبَحَتْ أَلْفَ فِكْرَةٍ.

برای اینکه من معتقدم که یک اندیشه را وقتی هزار نویسنده مطرح کند، هزار اندیشه می شود.

وَ لِهَذَا أُرِيدُ أَنْ أَقْرَأَ فِي الْمَوْضُوعِ الْوَاحِدِ آرَاءَ عِدَّةٍ كُتَّابٍ؛

و برای همین می خواهم (دوست دارم) که درباره یک موضوع، نظرات تعدادی از نویسندگان را بخوانم؛

لأن هذا العمل أمتع و أنفع من قراءة الموضوعات المتعددة،
 زیرا این کار از خواندن موضوعات گوناگون لذت بخش تر و سودمندتر است،
 فمثلاً أقرأ في حياة «نابليون» آراء ثلاثين كاتباً،
 مثلاً در زندگی «نابلیون» نظرات سی نویسنده را می خوانم،
 و أنا واثق أن كل كاتب قد وصف نابليون بأوصاف لا تشبه أوصاف الكتاب الآخرين.
 در حالیکه من مطمئنم که هر نویسنده ای ، نابلیون را با ویژگی هایی توصیف کرده که شباهتی با توصیفات
 نویسندگان دیگر ندارد.
 فرب كتاب يجتهد القارئ في قراءته، ثم لا يخرج منه بفائدة،
 پس چه بسا کتابی که خواننده در خواندن آن تلاش می کند، سپس هیچ فایده ای از آن خارج نمی کند
 (بهره ای از آن نمی برد)،
 و رب كتاب يتصفحه قارئه؛ فيؤثر في نفسه تأثيراً عميقاً يظهر في آرائه.
 و چه بسا کتابی را خواننده اش ورق می زند ؛ پس عمیقاً در او تأثیری می گذارد که در نظراتش آشکار می
 شود.
 أما الكتاب المفيد فهو الذي يزيد معرفتك في الحياة و قوتك على الفهم و العمل،
 اما کتاب مفید همان کتابی است که شناخت را در زندگی و توانت را در فهم و کار افزایش می دهد،
 فإذا وجدت ذلك في كتاب، كان جديراً بالعناية و التقدير.
 پس اگر آن را در کتابی یافتی (بیابی) ، قابل توجه و ستایش است.
 العقاد أديب و صحفي و مفكر و شاعر مصري؛ أمه من أصل كردي.
 عقاد نویسنده و روزنامه نگار و روشنفکر و شاعری مصری است؛ مادرش از نژاد کردی است.
 فكان العقاد لا يرى الجمال إلا الحريّة؛
 عقاد ، زیبایی را جز آزادی نمی دید ! (عقاد زیبایی را فقط آزادی می دید)
 و لهذا لا نشاهد في حياته إلا النشاط على رعم ظروفه القاسية.
 و برای همین با وجود شرایط دشوارش جز فعالیت و کوشش در زندگی اش نمی بینیم. (و برای همین با وجود
 شرایط دشوارش فقط فعالیت و کوشش در زندگی اش می بینیم).
 يُقال إنه قرأ آلاف الكتب. و هو من أهم الكتاب في مصر.
 گفته می شود او هزاران کتاب خوانده است و او از مهم ترین نویسندگان مصر است.
 فقد أضاف إلى المكتبة العربية أكثر من مئة كتاب في المجالات المختلفة.
 پس به کتابخانه عربی بیش از صد کتاب در زمینه های مختلف افزود.
 ما درس العقاد إلا في المرحلة الابتدائية،
 عقاد جز تا مرحله ابتدایی درس نخواند. (عقاد، تنها تا مرحله ابتدایی درس خواند)،

لَعَدَمِ وُجُودِ مَدْرَسَةِ ثَانَوِيَّةٍ فِي مُحَافِظَةِ أُسْوَانَ الَّتِي وُلِدَ وَ نَشَأَ فِيهَا.
 بخاطر نبود دبیرستان (مدرسه دوره دوم) در استان اسوان که در آن متولد شد و رشد کرد .
 وَ مَا اسْتَطَاعَتْ أُسْرَتُهُ أَنْ تُرْسِلَهُ إِلَى الْقَاهِرَةِ لِتَكْمِيلِ دِرَاسَتِهِ.
 و خانواده اش نتوانست که برای تکمیل تحصیلاتش او را به قاهره بفرستد .
 فَمَا اعْتَمَدَ الْعَقَادُ إِلَّا عَلَى نَفْسِهِ.
 بنابراین عقاد جز به خودش تکیه نکرد (فقط به خودش تکیه کرد).
 فَقَدْ تَعَلَّمَ الْإِنْجِلِيزِيَّةَ مِنَ السِّيَاحِ الَّذِينَ كَانُوا يَأْتُونَ إِلَى مِصْرَ لَزِيَارَةِ الْأَثَارِ التَّارِيخِيَّةِ.
 پس از گردشگرانی که برای دیدن آثار تاریخی به مصر می آمدند، انگلیسی یاد گرفت.

سوالاتی چند در رابطه با متن :

- ۱- نقش کلمات قرمز رنگ در داخل متن را بنویسید.
- ۲- اسم و خبر «إِنَّ» و «أَنَّ» را در عبارات زیر را مشخص کنید :
 « إِنَّ التَّحْدِيدَ فِي اخْتِيَارِ الْكُتُبِ كَالْتَّحْدِيدِ فِي اخْتِيَارِ الطَّعَامِ » مشخص کنید.
 «لِأَنَّ الْكُتُبَ تَجَارِبُ الْأُمَمِ عَلَى مَرِّ آلَافِ السِّنِينَ»
 «أَنَّ هُنَاكَ كُتُبًا مُكْرَرَةً»
 «أَنَّ الْفِكْرَةَ الْوَاحِدَةَ إِذَا طَرَحَهَا أَلْفُ كَاتِبٍ، أَصْبَحَتْ أَلْفَ فِكْرَةٍ»
 «لِأَنَّ هَذَا الْعَمَلَ أَمْتَعٌ وَ أَنْفَعُ مِنْ قِرَاءَةِ الْمَوْضُوعَاتِ الْمُتَعَدِّدَةِ»
 «أَنَّ كُلَّ كَاتِبٍ قَدْ وَصَفَ نَابِلِيُونَ بِأَوْصَافٍ لَا تُشْبِهُ أَوْصَافَ الْكُتَّابِ الْآخَرِينَ»
- ۳- در جمله زیر چند جمله وصفیه وجود دارد؟
 «أَنَّ كُلَّ كَاتِبٍ قَدْ وَصَفَ نَابِلِيُونَ بِأَوْصَافٍ لَا تُشْبِهُ أَوْصَافَ الْكُتَّابِ الْآخَرِينَ»
- ۴- معنی فعل «لايخرج ب» در عبارت «لايخرج منه بفائدة» را بنویسید.
- ۵- باب افعال و مصادر زیر را بنویسید :
 -افعال : تَعَلَّمَ - اعْتَمَدَ - تُرْسِلَ - اسْتَطَاعَتْ - أَضَافَ - لا نُشَاهِدُ - يَتَصَفَّحُ - يُؤَثِّرُ - يَجْتَهِدُ - لا تُشْبِهُ - أُرِيدُ -
 اعْتَقَدُ - لا يُمْكِنُ - تُحِبُّ - لا تُعْنِي
 -مصادر : اخْتِيَارُ - تحديد
- ۶- نام هر یک از مشتقات زیر را بنویسید :
 السِّيَاحُ - مَدْرَسَةٌ - المَرَحَلَةُ - المَكْتَبَةُ - أَكْثَرُ - المَجَالَاتِ - أَهَمُّ - الْكُتَّابِ - الفَاسِيَةِ - أَدِيبٌ - مُفَكِّرٌ - شَاعِرٌ -
 جَدِيرًا - المُنْفِيدُ - عَمِيقًا - فائِدَةٌ - قَارِئٌ - واثقٌ - الأَخْرِينَ - أَمْتَعٌ - أَنْفَعُ - المَوْضُوعَاتِ - المُنْتَعَدَّةُ - الوَاحِدِ -
 مُكْرَرَةً - قَادِرٌ - مَرِيضٌ - العَاقِلُ - القَوِيُّ - مُنَاسِبٌ.

- ۷- مفرد جمع های موجود در متن درس را بنویسید : **كُتِبَ** : / **أطعمة** : / **مزایا** :
- تجارب** : / **الأمم** : / **آلاف** : / **السنين** : / **اعشرات** : / **آراء** :
- / **كُتَاب** : / **موصوفات** : / **أوصاف** : / **الآخرين** : / **ظروف** :
- / **المجالات** : / **السياح** : / **الآثار** :
- ۸- در متن درس دو فعل مجهول پیدا کنید.

المُعْجَم :

- أَصَافَ** : افزود (مضارع: يُصِيفُ / مصدر: إِضَافَةٌ)
- أَغْنَى** : بی نیاز گردانید (مضارع: يُغْنِي / مصدر: إِغْنَاءُ) **أَغْنَاهُ عَنْهُ** : او را از آن بی نیاز کرد.
- الْأَمْتَع** : لذت بخش تر
- التَّحْدِيد** : محدود کردن (ماضی: حَدَّدَ / مضارع: يُحَدِّدُ)
- تَصَفَّحَ** : ورق زد ، سریع مطالعه کرد
- الثَّانَوِيَّةُ** : دبیرستان
- الجَدِير** : شایسته
- الصَّحْفِي** : روزنامه نگار
- الظُّرُوفُ** : شرایط «مفرد: الظُّرْفُ»
- القَاسِي** : سخت و دشوار
- الْكَتَّاب** : نویسندگان «مفرد: الكَاتِبِ»
- الْمُفَكِّر** : اندیشمند
- نَشَأَ** : پرورش یافت
- الْوَاتِق** : مطمئن
- هُنَاكَ** : وجود دارد ، آنجا
- يُقَالُ** : گفته می شود «مجهولِ يَقُولُ»

حول النص

أ. عَيْنِ الصَّحِيحِ وَالْخَطَأِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ . (صحيح و غلط را مطابق با متن درس مشخص کن)

۱- دَرَسَ الْعَقَّادُ فِي جَامِعَةِ أَنْقَرَةَ وَ حَصَلَتْ عَلَيَّ دُكْتوراهِ فُخْرِيَّةٍ مِنْهَا. X

ترجمه : عقاد در دانشگاه آنکارا درس خواند و دکترایی افتخاری از آنجا گرفت.

۲- رَبُّ كِتَابٍ تَجْتَهِدُ فِي قِرَاءَتِهِ، ثُمَّ لَا تَحْصُلُ عَلَيَّ فَائِدَةً مِنْهُ. ✓

ترجمه : چه بسا کتابی که برای خواندنش تلاش می کنی سپس هیچ فایده ای از آن به دست نمی آوری.

۳- أَلْكَتُبُ تَجَارِبُ آلاَفِ الْعُلَمَاءِ عَلَيَّ مَرَّ السَّنِينَ. ✓

ترجمه : کتابها تجربه های هزاران دانشمند با گذشت سالها (در گذر زمان) هستند.

۴- تَحْدِيدُ قِرَاءَةِ الْكُتُبِ نَافِعٌ فِي رَأْيِ الْكَاتِبِ. X

ترجمه : محدود کردن خواندن کتابها از نظر نویسنده سودمند است .

۵- يَعْتَقِدُ الْعَقَّادُ أَنَّ الْجَمَالَ جَمَالُ الْحُرِّيَّةِ. ✓

ترجمه : عقاد معتقد است که زیبایی (واقعی)، زیبایی آزادی است .

۶- لَا طَعَامَ لِفِكْرِ الْإِنْسَانِ. X

ترجمه : هیچ خوراکی برای اندیشه انسان وجود ندارد.

ب. أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ . (به سوالات زیر مطابق با متن درس پاسخ بده)

۱- لِمَاذَا لَمْ يُوَصَلِ الْعَقَّادُ دِرَاسَتَهُ فِي الْمَدْرَسَةِ الثَّانَوِيَّةِ؟

ترجمه : برای چه عقاد درسش را در دبیرستان ادامه نداد ؟

پاسخ : لِعَدَمِ وُجُودِ مَدْرَسَةٍ ثَانَوِيَّةٍ فِي مُحَافَظَةِ أَسْوَانَ وَ مَا اسْتَطَاعَتْ أُسْرَتُهُ أَنْ تُرْسِلَهُ إِلَى الْقَاهِرَةِ لِتَكْمِيلِ دِرَاسَتِهِ.

۲- بِأَيِّ شَيْءٍ شَبَّهَ الْعَقَّادُ التَّحْدِيدَ فِي اخْتِيَارِ الْكُتُبِ؟

ترجمه : عقاد محدود کردن در گزینش کتابها را به چه چیزی تشبیه کرده است؟

پاسخ : شَبَّهَ الْعَقَّادُ التَّحْدِيدَ فِي اخْتِيَارِ الْكُتُبِ بِالتَّحْدِيدِ فِي اخْتِيَارِ الطَّعَامِ.

۳- كَمْ كِتَابًا أَضَافَ الْعَقَّادُ إِلَى الْمَكْتَبَةِ الْعَرَبِيَّةِ؟

ترجمه : عقاد چند کتاب به کتابخانه عربی افزود ؟

پاسخ : أَضَافَ الْعَقَّادُ إِلَى الْمَكْتَبَةِ الْعَرَبِيَّةِ أَكْثَرَ مِنْ مِئَةِ كِتَابٍ.

۴- مِمَّنْ تَعَلَّمَ الْعَقَّادُ اللُّغَةَ الْإِنْجِلِيزِيَّةَ؟

ترجمه : عقاد از چه کسانی زبان انگلیسی را آموخت ؟

پاسخ : تَعَلَّمَ الْعَقَّادُ الْإِنْجِلِيزِيَّةَ مِنَ السِّيَاحِ الَّذِينَ كَانُوا يَأْتُونَ إِلَى مِصْرَ لِمِيزَارَةِ الْأَثَارِ التَّارِيخِيَّةِ.

۵- ما هو مقياس الكتب المفيدة؟

ترجمه: معيار كتابهاى مفيد چيست؟

پاسخ: الكتاب المفيد فهو الذي يزيد المعرفة في الحياة والقوة على الفهم والعمل.

۶- ما هي مزايا الجسم القوي؟

ترجمه: مزاياى بدن قدرتمند چيست؟

پاسخ: من مزايا الجسم القوي انه يجذب غذاء مناسباً لنفسه.

اختر نفسك. ترجم ما يلي، ثم عين المستثنى والمستثنى منه.

(خودت را بيازماي (خودآزمايي): آنچه پيش روست را ترجمه کن سپس مستثنى و مستثنى منه را مشخص کن)

۱- ﴿... كل شيء هالك إلا وجهه...﴾ القصص: ۸۸

ترجمه: هر چيزى نابود شدنى است جز چهره او (وجود او)

مستثنى: وجهه / مستثنى منه: كل شيء / كل: مبتدا / شيء: م. إليه / هالك: خبر / ه: م. إليه

۲- ﴿فسجد الملائكة كلهم أجمعون إلا إبليس استكبر وكان من الكافرين﴾ ص: ۷۳ و ۷۴

ترجمه: فرشتگان همگى شان دسته جمعى سجده کردند جز شيطان كه سرکشى كرد و از كافران بود(شد).

مستثنى: إبليس / الملائكة: مستثنى منه و فاعل / من الكافرين: خبر كان / اسم كان: ضمير هو مستتر

۳- كل عين باكية يوم القيامة إلا ثلاث أعين: عين سهرت في سبيل الله، وعين غضت عن محارم الله، وعين فاضت من خشية الله. رسول الله

ترجمه: هر چشمى روز قيامت گريان است بجز ۳ چشم: چشمى كه در راه خدا بيدار ماند، و چشمى كه از حرام هاى خدا پوشيده شد (برهم نهاده شد)، و چشمى كه از ترس خدا لبريز شد.

مستثنى: ثلاث / مستثنى منه: كل عين / كل: مبتدا / عين: م. إليه / باكية: خبر / يوم: مفعول فيه / القيامة: م. إليه / أعين: م. إليه / سهرت: جمله وصفيه / غضت: جمله وصفيه / فاضت: جمله وصفيه

۴- كل وعاء يضيق بما جعل فيه إلا وعاء العلم؛ فإنه يتسع به. الإمام علي

ترجمه: هر ظرفى با آنچه در آن قرار داده شود تنگ مى شود (فضايش پُر مى شود) جز ظرف علم؛ كه آن (ظرف) به واسطه آن (علم) فراخ مى شود! (ظرف علم با علم در آن پر نمى شود و هر لحظه مى تواند افزايش يابد= براى يك دانشمند هيچ انتهايى در علم وجود ندارد)

مستثنى: وعاء / مستثنى منه: كل وعاء / كل: مبتدا / وعاء: م. إليه / يضيق: خبر / جعل: فعل مجهول و نائب فاعلش ضمير مستتر هو / العلم: م. إليه / ه: اسم إن / يتسع: خبر إن

۵- كل شيء يرخص إذا كثر إلا الأدب؛ فإنه إذا كثر غلا. مثل عربي

ترجمه: هر چيزى ارزان مى شود هنگامى كه زياد شد جز ادب؛ كه آن (ادب) هرگاه زياد شود گران مى شود.

مستثنى: الأدب / مستثنى منه: كل شيء / كل: مبتدا / شيء: م. إليه / إذا: مفعول فيه (قيد زمان) / يرخص: خبر / ه: اسم إن / إذا: اسم شرط / كثر: فعل شرط / كل جمله ي «إذا كثر غلا»: خبر إن

۶- لا تعلم زميلاتى اللغة الفرنسية إلا عطية.

همشاگردیهام بجر عطیه زبان فرانسه نمی دانند

مستثنی: عطیة / مستثنی منه: زمیلاتی / زمیلات: فاعل / ی: م.إلیه / اللّغة: مفعول / الفرسیة: صفت

۷- حَلَّ الطُّلَّابُ مَسَائِلَ الرِّیَاضِیَّاتِ إِلَّا مَسْأَلَةً.

ترجمه: دانشجویان مسائل ریاضی را بجز یک مسأله حل کردند.

مستثنی: مسألة / مستثنی منه: مَسَائِلِ الرِّیَاضِیَّاتِ / الطُّلَّابُ: فاعل / مَسَائِلُ: مفعول / الرِّیَاضِیَّاتِ: م.إلیه

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ. تَرْجِمِ العِبَارَاتِ التَّالِیَةَ، ثُمَّ مَیِّزْ أَسْلُوبَ الحَصْرِ مِنْ أَسْلُوبِ الإِسْتِثْنَاءِ.

(خودت را بیازمای (خودآزمایی): عبارتهای پیش رو را ترجمه کن، سپس اسلوب حصر را از اسلوب استثنا جدا و مشخص کن)

۱- ﴿وَمَا الحِیَاةُ الدُّنْیَا إِلَّا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ﴾ الأنعام: ۳۲ = حصر

نکته: (حصر منفی را به دو شکل می توان ترجمه نمود)

نوع اول = ترجمه منفی: زندگی دنیا جز بازی و سرگرمی نیست.

نوع دوم = ترجمه مثبت تأکیدی: زندگی دنیا فقط (تنها) بازی و سرگرمی است.

محل اعرابی: الدُّنْیَا: صفت / لَعِبٌ: مستثنی مفرغ / لَهْوٌ: معطوف

۲- ﴿... لَا یَبَاسُ مِنْ رُوحِ اللّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ﴾ یوسف: ۸۷ = حصر

نکته: (حصر منفی را به دو شکل می توان ترجمه نمود)

نوع اول = ترجمه منفی: از رحمت خدا جز قوم کافر ناامید نمی شود.

نوع دوم = ترجمه مثبت تأکیدی: از رحمت خدا فقط (تنها) قوم کافر ناامید می شود.

محل اعرابی: مِنْ رُوحٍ: جار و مجرور / اللّهِ: م.إلیه / الْقَوْمُ: مستثنی مفرغ / الْكَافِرُونَ: صفت

۳- ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ...﴾ العَصْر: ۲ و ۳ = استثناء

ترجمه: بی شک انسان در زیان است بجز کسانی که ایمان آوردند و کارهای نیک انجام دادند.

محل اعرابی: الْإِنْسَانَ: اسم إن (مستثنی منه) / لَفِي خُسْرٍ: جار و مجرور، خبر إن / الَّذِينَ: مستثنی / آمَنُوا: جمله صله / عَمِلُوا: معطوف / الصَّالِحَاتِ: مفعول

۴- مَا طَالَعْتُ لَيْلَةَ الإِمْتِحَانِ كِتَابًا إِلَّا كِتَابَ العَرَبِیَّةِ. = استثناء

ترجمه: در شب امتحان کتابی جز کتاب عربی مطالعه نکردم.

محل اعرابی: طَالَعْتُ: فعل و فاعلش ضمیر بارز ت، در باب مفاعلة / لَيْلَةَ: مفعول فیه / الإِمْتِحَانِ: م.إلیه / كِتَابًا: مفعول (مستثنی منه) / كِتَابَ: مستثنی / العَرَبِیَّةِ: صفت برای موصوف محذوف (اللغة العربیة)

۵- قَرَأْتُ الكِتَابَ التَّارِیخِیَّ إِلَّا مَصَادِرَهُ. = استثناء

ترجمه: کتاب تاریخی را بجز منابعش خواندم.

محل اعرابی: قَرَأْتُ: فعل و فاعلش ضمیر بارز ت / الكِتَابَ التَّارِیخِیَّ (مستثنی منه = الكتاب: مفعول / التاریخی: صفت) / مَصَادِرَهُ: مستثنی / ه: م.إلیه

۶- اِشْتَرَيْتُ أَنْوَاعَ الْفَاكِهِةِ إِلَّا أَنَانَسًا. = استثناء

ترجمه: انواع میوه را بجز آناناس خریدم.

محل اعرابی: اِشْتَرَيْتُ فعل و فاعلش ضمیر بارز ت، در باب افتعال / أَنْوَاعَ الْفَاكِهِةِ (مستثنی منه = انواع: مفعول / الفاکهة: م.إلیه) / أَنَانَسًا: مستثنی

التَّمارين

التَّمرينُ الأوَّلُ: اُكْتُبْ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً لِلتَّوضِيحَاتِ التَّالِيَةِ مِنْ كَلِمَاتِ الْمُعْجَمِ.

(از بین کلمات فرهنگ لغت، کلمه ای مناسب با توضیحات پیش رو بنویس)

۱- جَعَلَهُ غَنِيًّا لَا حَاجَةَ لَهُ = اُغْنَى

ترجمه: او را بی نیازی ساخت که هیچ نیازی ندارد = بی نیاز گردانید

۲- شَخْصٌ يَكْتُبُ مَقَالَاتٍ فِي الصُّحُفِ = الصَّحَفِيُّ

ترجمه: فردی که مقاله هایی در روزنامه ها می نویسد = روزنامه نگار

۳- الْمَرْحَلَةُ الدَّرَاسِيَّةُ بَعْدَ الْإِبْتِدَائِيَّةِ = التَّانَوِيَّةُ

ترجمه: مقطع تحصیلی بعد از ابتدایی = دبیرستان

۴- الْعَالِمُ الَّذِي لَهُ أَفْكَارٌ عَمِيقَةٌ وَ حَدِيثَةٌ = الْمُفَكِّرُ

ترجمه: داشمندی که افکار عمیق و جدیدی دارد = روشنفکر (اندیشمند)

۵- الْأَوْضَاعُ وَ الْأَحْوَالُ الَّتِي نُشَاهِدُهَا حَوْلَنَا = الظُّرُوفُ

ترجمه: اوضاع و احوالی که پیرامونمان مشاهده اش می کنیم = شرایط، موقعیتها

التَّمرينُ الثَّاني: ضَعْ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً مِنَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ.

(در جای خالی کلمه ای مناسب از بین کلمات زیر قرار بده)

۱- سِعْرُ الْعِنَبِ فِي نَهَايَةِ الصَّيْفِ بِسَبَبِ وُفُورِهِ فِي السُّوقِ.

ترجمه: قیمت انگور در پایان تابستان به دلیل فراوانی اش در بازار.

يَغْلُو (گران می شود) ○ يَرْخُصُّ (ارزان می شود) ● يَكْتُرُّ (زیاد می شود) ○ يَغْضُ (چشم می پوشد) ○

۲- أُعْطِيَ الْمُدِيرُ مَسْئُولِيَّةَ الْمَكْتَبَةِ لِزَمِيلِي وَ هُوَ بِهَا.

ترجمه: مدیر مسئولیت کتابخانه را به همشاگردی ام داد در حالیکه او آن است.

جَدِيرٌ (شایسته) ● شَلَّلٌ (آبشار) ○ تَلْفَازٌ (تلویزیون) ○ ظُرُوفٌ (شرایط) ○

۳- ذَهَبْنَا إِلَى الْبُسْتَانِ وَ التُّفَاحَاتِ وَ الرُّمَانَاتِ.

ترجمه: به باغ رفتیم و سیب ها و انارها را.

طَبَعْنَا (چاپ کردیم) ○ تَصَفَّحْنَا (ورق زدیم) ○ رَكِبْنَا (سوار شدیم) ○ أَكَلْنَا (خوردیم) ●

۴- صَنَعْتُ جَمِيلًا مِنْ خَشَبِ شَجَرَةِ الْجَوْزِ.

ترجمه: زیبایی از چوب درخت گردو ساختم.

وِعَاءٌ (ظرف) ● زُجَاجًا (شیشه) ○ حَدِيدًا (آهن) ○ نَحَاسًا (مس) ○

۵- حَارِسُ الْفُنْدُقِ كُلَّ اللَّيْلِ مَعَ زَمِيلِهِ.

ترجمه: نگهبان هتل، هر شب همراه همکارش (نکته: يَمُرُّ = عبور می کند اما يَمُرُّرٌ = تلخ می کند، می گسترده)

يُخَفِّضُ (تخفیف می دهد) ○ يَمُرُّرٌ (تلخ می کند) ○ يَقْدِفُ (پرتاب می کند) ○ يَسْهَرُ (بیدار می ماند) ●

التَّمرينُ الثالثُ: اِملأ الجَدولَ بِكَلِماتٍ مُناسِبَةٍ. (جدول را با کلماتی مناسب پر کن)

رَمز

عِبَاءَةٌ	ن	ا	و	د	ع	دشمنی	۱
مَأخُودٌ	ت	م	ا	م	ح	کبوتر	۲
مُتَدَكِّرٌ	ر	ک	ذ	ت	م	به یادآورنده	۳
حَمَامَةٌ	ة	ء	ا	ب	ع	چادر	۴
تَعَارُفٌ	ن	و	خ	أ	م	گرفته شده	۵
حِرْبَاءٌ	ف	ر	ا	ع	ت	آشنایی	۶
عُدْوَانٌ	ع	و	ط	ق	م	بُریده شده	۷
مَقْطُوعٌ	ء	ا	ب	ر	ح	آفتاب پرست	۸
ظَاهِرَةٌ	ة	ر	ه	ا	ظ	پدیده	۹
أَفْلامٌ	ر	ا	م	ق	أ	ماه ها	۱۰
بِطَاقَةٌ	ر	ا	م	ق	أ	کارت، بلیت	۱۱
أَقْمارٌ	م	ق	ا	ط	ب	فیلم ها	۱۲
تَعْلِيمٌ	م	ا	ل	ف	أ	خمیر	۱۳
أَنْهَارٌ	ن	و	ج	ع	م	کالا	۱۴
مَعْجُونٌ	م	ع	ا	ض	ب	رودها	۱۵
بِضَاعَةٌ	ر	ا	ه	ن	أ	یاد دادن	۱۶
سَهْوَةٌ	م	ی	ل	ع	ت	آسانی	۱۷
نَفَقَاتٌ	م	ل	و	ه	س	بُت ها	۱۸
سُرُوالٌ	م	ا	ن	ص	أ	هزینه ها	۱۹
والِدَةٌ	ت	ا	ق	ف	ن	صندلی ها	۲۰
كِراسِيٌّ	ی	س	ا	ر	ک	مادر	۲۱
بِهائِمٌ	ة	د	ل	ا	و	شلوار	۲۲
أَعْلامٌ	ل	ا	و	ر	س	چارپایان	۲۳
أَصْنامٌ	م	ئ	ا	ه	ب	فرستادن	۲۴
تَلْمِيزٌ	ل	ا	س	ر	إ	پرچم ها	۲۵
إِرْسالٌ	م	ا	ل	ع	أ	سنگ ها	۲۶
بِرَماجٌ	ة	ر	ا	ج	ح	دانش آموز	۲۷
حِجارَةٌ	ن	ی	م	ل	ت	برنامه ها	۲۸
	ج	م	ا	ر	ب		

ترجمه: و بندگان خداوند بخشنده کسانی هستند که بر روی زمین باوقار و آرامش راه می روند.
﴿وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا.....﴾ التَّوراة: ۶۳

ترجمه: و هرگاه افراد نادان آنها را مورد خطاب قرار دادند (قرار دهند) گفتند (می گویند): سلام! (به آرامی سخن گفتند! یعنی اینکه از ما گزندی به شما نمی رسد!)

التَّمرينُ الرَّابِعُ: عَيِّنِ الصَّحِيحَ فِي التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ وَ الْمَحَلِّ الإِعْرَابِيِّ لِمَا أُشِيرَ إِلَيْهِ بِخَطِّ.

(گزینہ صحیح را در تحلیل صرفی و محل اعرابی کلمات زیر خط دار مشخص کن)

{ الْعَمَالُ الْمُجْتَهِدُونَ يَشْتَعِلُونَ فِي الْمَصْنَعِ . } { نَجَحَتِ الطَّالِبَاتُ فِي الإِمْتِحَانِ . }

الكلمة	التحليل الصرفي	المحل الاعرابي
١	أ. اِسْمٌ فاعِلٌ، جَمْعٌ تَكْسِيرٌ وَ مُفْرَدٌ «الْعَامِلُ» ب. اِسْمٌ مبالغة، جَمْعٌ مُذَكَّرٌ سَالِمٌ، مُعَرَّفٌ بِأَلٍ	مُبْتَدَأٌ ✓ فاعلٌ
٢	أ. اِسْمٌ فاعِلٌ، جَمْعٌ مُذَكَّرٌ سَالِمٌ، مُعَرَّفٌ بِأَلٍ ب. اِسْمٌ مفعولٌ، مُنْتَهَى، مُذَكَّرٌ، نَكْرَةٌ	صِفَةٌ ✓ مُضَافٌ إِلَيْهِ
٣	أ. فِعْلٌ مُضارعٌ، مَعْلُومٌ ب. فِعْلٌ ماضٍ، مَجْهُولٌ	خَبَرٌ ✓ فاعلٌ
٤	أ. اِسْمٌ مفعولٌ، مُفْرَدٌ، مُعَرَّفٌ بِأَلٍ ب. اِسْمٌ مَكَانٍ، مُفْرَدٌ، مُذَكَّرٌ، مَعْرِفَةٌ	مُضَافٌ إِلَيْهِ مَجْرُورٌ بِحَرْفِ جَرٍّ (في) الْمَصْنَعِ: جَارٌ وَمَجْرُورٌ ✓
٥	أ. فِعْلٌ ماضٍ، مَجْهُولٌ ب. فِعْلٌ ماضٍ، مَعْلُومٌ ✓	مُبتدأٌ فاعلٌ ✓
٦	أ. مُضَدَّرٌ، جَمْعٌ مُذَكَّرٌ سَالِمٌ، مُعَرَّفٌ بِأَلٍ ب. اِسْمٌ فاعِلٌ، جَمْعٌ مُؤنَّثٌ سَالِمٌ، مَعْرِفَةٌ	مُبتدأٌ فاعلٌ ✓
٧	أ. مُضَدَّرٌ، مُفْرَدٌ، مُذَكَّرٌ، مُعَرَّفٌ بِأَلٍ ب. اِسْمٌ تَفْصِيلٌ، مُفْرَدٌ، مُذَكَّرٌ، مُعَرَّفٌ بِالْعَلَمِيَّةِ	مَجْرُورٌ بِحَرْفِ جَرٍّ (في) الإِمْتِحَانِ: جَارٌ وَمَجْرُورٌ ✓ صِفَةٌ

التَّمرينُ الخَامِسُ:

أ. كَمِّلِ الفَرَاغَاتِ فِي تَرْجَمَةِ النِّصِّ التَّالِي.

(جاہای خالی در ترجمه متن زیر را پر کن)

هناك طائرٌ يُسمَّى «بِرناكل» يبنى عشه فوق جبالٍ مرِنْفَعَةٍ بعيداً عن المُفْتَرَسِينَ. و عندما تكبرُ فراخه، يريدُ منها أن تُقْفَزَ من عُشِّها المرِنْفَعِ. تقذفُ الفِراخُ نفسها واحداً واحداً من جَبَلٍ يبلُغُ ارتفاعه أكثرَ من ألفِ مترٍ. و تصطدمُ بالصُّخُورِ عدَّةَ مرَّاتٍ. ينتظرُ الوالِدانِ أسفَلَ الجَبَلِ و يستقبلانِ فراخَهُما. سقوطُ الفِراخِ مشهدٌ مرعبٌ جداً. ولكن لا فرارَ منه؛ لأنَّهُ قَسَمٌ من حياتِها القاسية.

پرنده ای وجود دارد که «برناکل» نامیده می شود [او] لانه اش را بر فراز کوه هایی بلند، دور از شکارچیان می سازد و هنگامی که جوجه هایش بزرگ می شوند از آنها می خواهد از لانه بلندشان بپرند. جوجه ها یکی یکی خودشان را از کوهی که بلندای آن به بیش از هزار متر می رسد، می اندازند. و چند بار با صخره ها برخورد می کنند. پدر و مادر، پایین کوه چشم به راه می شوند و به پیشواز جوجه هایشان می روند. افتادن جوجه ها صحنه ای بسیار ترسناک است. ولی هیچ گریزی از آن نیست؛ زیرا بخشی از زندگی دشوارشان است.

ب. اُكْتُبِ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِمَا تَحْتَهُ خَطًّا.

عُشٌّ : مفعول / مُرْتَفِعَةٌ : صفت / فِرَاحٌ : فاعل / الْفِرَاحُ : فاعل / أَلْفٌ : مجرور به حرف جرّ / الصُّخُورُ : مجرور به حرف جرّ / الْوَالِدَانِ : فاعل / الْجَبَلِ : مضاف إليه / فِرَاحٌ : مفعول / سُقُوطٌ : مبتدا / الْفِرَاحُ : مضاف إليه / مَشْهَدٌ : خبر / مُرْعَبٌ : صفت / حَيَاتٍ : مجرور به حرف جرّ / الْفَاسِيَّةِ : صفت.

محلّ إعرابی بیشتر :

هُنَاكَ : خبر مقدّم / طَائِرٌ : مبتدای موخّر / يُسَمَّى : فعل مضارع مجهول با نائب فاعلش : جمله وصفیه / «بِرْنَاكِلَ» : نائب فاعل / فَوْقَ : مفعول فيه / جِبَالٍ : مضاف إليه / بَعِيداً : حال / عَنِ الْمُفْتَرِسِينَ : جار و مجرور / يَرِيدُ : فعل مضارع در باب إفعال (مصدرش : إرادة) و فاعلش ضمیر مستتر هو / أَنْ تَقْفَرَ : فعل مضارع منصوب و فاعلش ضمیر مستتر هی / مِنْ عُشٍّ : جار و مجرور / ها : مضاف إليه / الْمُرْتَفِعِ : صفت / نَفْسٌ : مفعول / واحداً واحداً : حال / يَبْلُغُ : فعل مضارع با فاعلش : جمله وصفیه / اِرْتِفَاعٌ : فاعل / هُ : مضاف إليه / أَكْثَرُ : مفعول / مِتْرٌ : مضاف إليه / تَصْطَدِمُ : فعل مضارع در باب إفتعال (مصدرش : إصطدام و ریشه اش : صدم) و فاعلش ضمیر مستتر هی / عِدَّةٌ : مفعول فيه / مَرَّاتٍ : مضاف إليه / يَنْتَظِرُ : فعل مضارع در باب إفتعال (مصدرش : إنتظار) و فاعلش اسم ظاهر الوالدان / أَسْفَلَ : مفعول فيه / يَسْتَقْبِلَانِ : فعل مضارع در باب إستفعال (مصدرش : إستقبال) و فاعلش ضمیر بارز الف / جِدًّا : مفعول مطلق تأکیدی برای فعل محذوف / فِرَارٌ : اسم لای نفی جنس / مِنْهُ : خبر لای نفی جنس / هُ در لَانَهُ : اسم إنَّ / قِسْمٌ : خبر إنَّ / هَا : مضاف إليه

ج. عَيْنٌ نَوْعٌ « لا » في « لا فِرَارَ مِنْهُ ». ؟ لای نفی جنس

د. اِحْتَّ عَنِ مُتَضَادِّ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ فِي النَّصِّ : «تَحْتٌ وَ بَعِيدٌ وَ تَصْغُرُ وَ قَصِيرٌ وَ أَقَلُّ وَ أَسْفَلُ» :

تَحْتٌ ≠ فَوْقٌ / بَعِيدٌ ≠ قَرِيبٌ / تَصْغُرُ ≠ تَكْبُرُ / قَصِيرٌ ≠ طَوِيلٌ وَ مُرْتَفِعٌ / أَقَلُّ ≠ أَكْثَرُ / أَسْفَلٌ ≠ أَعْلَى

ه. اُكْتُبْ مُفْرَدَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ : «جِبَالٌ وَ مُفْتَرِسِينَ وَ فِرَاحٌ وَ صُخُورٌ وَ مَرَّاتٍ».

جِبَالٌ = جِبَلٌ / مُفْتَرِسِينَ = مُفْتَرِسٌ / فِرَاحٌ = فِرَاحٌ / صُخُورٌ = صُخْرَةٌ / مَرَّاتٍ = مَرَّةٌ

و- نام انواع مشتقات موجود در متن تمرین پنجم را بنویسید: طائر : اسم فاعل از ثلاثی مجرد / مُرْتَفَعَةٌ : اسم فاعل از ثلاثی مزید در باب افتعال / بَعِيداً : صفت مشبَّهه / الْمُفْتَرِسِينَ : اسم فاعل از ثلاثی مزید در باب افتعال / واحداً : اسم فاعل از ثلاثی مجرد / الوالدان : اسم فاعل از ثلاثی مجرد / أسفل : اسم تفضیل مذکر / مَشْهُدٌ : اسم مکان / مُرْعَبٌ : اسم فاعل از ثلاثی مزید در باب إفعال / الفأسيّة : اسم فاعل از ثلاثی مجرد .
الْتَّمِرِينَ السَّادِسُ: لِلتَّرْجَمَةِ. (برای ترجمه)

۱- عَلِمَ: دانست	أَعْلَمُ مِنْ: دانایتر از	العَلَامَةُ: بسیار دانا
	سَيَعْلَمُونَ: خواهند دانست	
۲- انْتَقَلَ: جا به جا شد	لا يَنْتَقِلُ: جا به جا نمی شود	رَجَاءً، انْتَقِلُوا:
	لن يَنْتَقِلَ: جا به جا نخواهد شد	لطفا جا به جا شوید
۳- أَرْسَلَ: فرستاد	الْمُرْسَلُ: فرستاده شده	لا تُرْسِلْ: نفرست
	أُرْسِلْ: بفرست	
۴- عَبَدَ: پرستید	الْعَابِدُونَ: پرستش کنندگان	الْمَعَابِدُ: پرستشگاه ها
	أَعْبُدُونِي: مرا بپرستید	
۵- سَاعَدَ: کمک کرد	الْمُسَاعِدُ: کمک کننده	رَجَاءً، سَاعِدُونِي:
	هُم سَاعِدُونِي: آنها مرا یاری کردند	لطفا مرا یاری کنید
۶- طَبَخَ: پخت	الطَّبَاخُ: آشپز	الْمَطْبُوخُ: پخته شده
	طَبَخَ: پخته شد	
۷- تَكَلَّمَ: سخن گفت	الْتَكَلَّمَ: سخن گفتن	نَتَكَلَّمُ: سخن می گوئیم
	تَكَلَّمْنَا: سخن گفتیم	

الْتَّمِرِينَ السَّابِعُ : عَيْنِ الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ.

(محل اعرابی «نقش» کلمات زیر خط دار را مشخص کن)

۱- مُدَارَاةُ النَّاسِ نِصْفُ الْإِيمَانِ. (ترجمه : سازش و مدارا کردن با مردم نیمی از ایمان است)

محل اعرابی : مُدَارَاةُ : مبتدا / النَّاسِ : مضاف إليه / نِصْفُ : خبر / الْإِيمَانِ : مضاف إليه

۲- عَدُوٌّ عَاقِلٌ خَيْرٌ مِنْ صَدِيقٍ جَاهِلٍ. (ترجمه : دشمنی (یک دشمن) دانا بهتر از دوستی (یک دوست) نادان است)

محل اعرابی : عَدُوٌّ : مبتدا / عَاقِلٌ : صفت / خَيْرٌ : خبر / صَدِيقٍ : مجرور به حرف جرّ / جَاهِلٍ : صفت

۳- يَا حَبِيبِي، لَا تَقُلْ كَلَاماً إِلَّا الْحَقُّ أَبَداً. (ترجمه : ای دوست من، هرگز سخنی بجز حق نگو)

محل اعرابی : كَلَاماً : مفعول / الْحَقُّ : مستثنی / أَبَداً : مفعول فيه

۴- الْعِلْمُ فِي الصُّغَرِ كَالنَّقْشِ فِي الْحَجَرِ. (ترجمه : (فراگیری) دانش در کودکی مانند نقش در سنگ است)

محل اعرابی: العِلْمُ: مبتدا / في الصَّعْرِ: جار و مجرور / كَالنَّقْشِ: خبر (شبه جمله: جار و مجرور) الْحَجَرِ: مجرور به حرف جرّ
 ۵- أضعف الناس من ضعف عن كتمان سرّه. (ترجمه: ناتوان ترین مردم کسی است که از پنهان کردن رازش ناتوان باشد)
 محل اعرابی: أضعف: مبتدا / الناس: مضاف إليه / من: خبر / ضعف: جمله صله / كتمان: مجرور به حرف جرّ / سرّ: مضاف
 إليه / ه: مضاف إليه

الْتَمَرَيْنِ الثَّامِنُ: ابْحَثْ عَنِ الْأَسْمَاءِ الثَّلَاثَةِ فِي مَا يَلِي . (اسمهای زیر را در آنچه می آید جستجو کن)
 (اسمِ الْفَاعِلِ وَ اسْمِ الْمَفْعُولِ وَ اسْمِ الْمُبَالَغَةِ وَ اسْمِ التَّفْضِيلِ وَ اسْمِ الْمَكَانِ)
 (یادآوری؛ اسم فاعل: بر وزن فاعل یا مُـ / اسم مفعول: بر وزن مفعول یا مُـ / اسم مبالغة: بر وزن فَعَالٍ
 و فَعَالَةٌ / اسم تفضیل: بر وزن أَفْعَلٍ و فُعَلَى / اسم مکان: مَفْعَلٌ ، مَفْعَلَةٌ و مَفْعَلَةٌ)

۱- ﴿...إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ...﴾ یوسف: ۵۳ (ترجمه: بی شک نفس، بسیار به بدی فرمان دهنده است)
أَمَّارَةٌ = اسم مبالغة

محل اعرابی؛ النَّفْسُ: اسم إنّ و منصوب / لَأَمَّارَةٌ: خبر إنّ و مرفوع / بِالسُّوءِ: جار و مجرور
 ۲- اِعْلَمُ بِأَنَّ خَيْرَ الْإِخْوَانِ أَقْدَمُهُمْ. (ترجمه: بدان که بهترین برادران (دوستان) شجاع ترینشان اند)

خَيْرٌ = اسم تفضیل / أَقْدَمٌ = اسم تفضیل
 محل اعرابی؛ خَيْرٌ: اسم أنّ و منصوب / الْإِخْوَانِ: مضاف إليه و مجرور / أَقْدَمٌ: خبر أنّ و مرفوع.

۳- أَكْبَرُ الْحُمُقِ الْإِغْرَاقُ فِي الْمَدْحِ وَالذَّمِّ. (ترجمه: بزرگترین حماقت زیاده گویی در ستایش و نکوهش است)
أَكْبَرٌ = اسم تفضیل

محل اعرابی؛ أَكْبَرُ: مبتدا و مرفوع / الْحُمُقِ: مضاف إليه و مجرور / الْإِغْرَاقُ: خبر و مرفوع / فِي الْمَدْحِ: جار و مجرور / الذَّمِّ: معطوف

۴- طَلَبُ الْحَاجَةِ مِنْ غَيْرِ أَهْلِهَا أَشَدُّ مِنَ الْمَوْتِ. (ترجمه: درخواست نیاز از فرد ناشایست آن بدتر از مرگ است)
أَشَدُّ = اسم تفضیل

محل اعرابی؛ طَلَبُ: مبتدا و مرفوع / الْحَاجَةِ: مضاف إليه و مجرور / مِنْ غَيْرِ أَهْلِهَا: جار و مجرور / أَهْلُهَا: مضاف إليه و مجرور / ها: مضاف
 إليه / أَشَدُّ: خبر و مرفوع / مِنَ الْمَوْتِ: جار و مجرور

۵- فَمَنْ عَنِ مَجْلِسِكَ لِأَبِيكَ وَمُعَلِّمِكَ وَإِنْ كُنْتَ أَمِيرًا. (ترجمه: برای پدر و مادرت از محل نشستنت برخیز حتی اگر پادشاه باشی)
مَجْلِسِ = اسم مکان / مُعَلِّمٍ = اسم فاعل / أَمِيرٌ = صفت مشبّهه

محل اعرابی؛ كُنْتُ: فعل ناقصه، اسمش ضمیر بارز ت / أَمِيرًا: خبر کان و منصوب
 ۶- يَوْمَ الْعَدْلِ عَلَى الظَّالِمِ أَشَدُّ مِنْ يَوْمِ الْجَوْرِ عَلَى الْمَظْلُومِ. (ترجمه: روز عدل و داد برای ستمگر شدیدتر از روز ظلم)

الظَّالِمِ = اسم فاعل / أَشَدُّ = اسم تفضیل / الْمَظْلُومِ = اسم مفعول
 محل اعرابی؛ يَوْمٌ: مبتدا و مرفوع / الْعَدْلِ: مضاف إليه و مجرور / عَلَى الظَّالِمِ: جار و مجرور / أَشَدُّ: خبر و مرفوع / مِنْ يَوْمِ: جار و مجرور

جار و مجرور / الْجَوْرِ: مضاف إليه و مجرور / عَلَى الْمَظْلُومِ: جار و مجرور

بروزترین و برترین
سایت کنکوری کشور

WWW.KONKUR.INFO

Konkur
.info

<https://konkur.info>